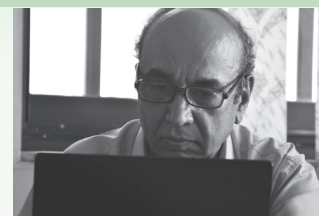


## فرهنگ، قانون و پند و اندرز



پس چرا کارایی ندارد؟ چرا در کشورهایی که در آنها کمترین ناروایی رانندگی دیده نمی شود، خبری از پند و اندرز نیست؟ زیرا آنجا قانون حکفرما است و قانون نیز در روان مردم نهادینه شده است. زباله های پراکنده در طبیعت هم به راستی نشانه ی روشن بی فرهنگی است که گویا چاره پذیر نیست. در یکی از پیامک های نوروزی جستاری زیبا خواندم و به راستی لذت بردم. چکیده ی آنرا در اینجا بازگو می کنم: تمدن، یگانه کالایی است که مبادله پذیر نیست و تنها در درون یک ملت "تولید" می شود. قدرت فناوری خیره کننده ژاپنی ها، با همه جلال و شکوهش، یک "فرع" کوچکی است از تمدنی که آن ملت آفریده است. اصل این تمدن را بیش از آنچه در کارخانه های با شکوه ایالت اوزاکا بتوان یافت در ویرانه های دلخراش ایالت فوکوشیما می توان دید. هنگامی که در پی هولناکترین زلزله قرن، مردم را می بینید که منظم و تمیز در صف دریافت آب می ایستند، و بی جنجال و هیاهو و ناسزا، تنها به اندازه ی نیاز همان روز خود آب دریافت می کنند. اگر این پدیده را با رفتار مردمان جهان سومی در شرایط عادی مقایسه کنیم، معنای تمدن به خوبی نمایان می شود. در همه ی فیلم ها که از روزهای پس از زلزله و سونامی گرفته شده، یک صحنه درگیری ازدحام، هجوم و غارت فروشگاه دیده نمی شود. مردم دستگیرافراد ناتوان، پیر و بیمار بودند. رستوران ها قیمت را کاهش دادند. خود پردازها بی نگهبان دست نخورده ماندند. در این گزارش ها حتی یک نمونه سوگواری شدید یا زدن به سر و صورت دیده نمی شود. مصیبت و اندوه همراه با آرامش بود. هنگامی که در یک فروشگاه برق رفت، مردم اجناس را برگرداندند به سرجایشان، و به آرامی راهی بیرون شدند. رسانه ها در پخش گزارش های التهاب آفرین خودداری می کردند. چنین فرهنگ و چنان رفتار مدنی است که ژاپن شکست خورده را پس از جنگ دوباره ابر قدرت صنعتی کرد.

بیشتر ایرانیان به فرهنگ خود می نازند. براستی هم تا اندازه ای حق دارند، ولی هر مسافر بیگانه ای که از کشورهای پیشرفته به ایران پا بگذارد، با نخستین پدیده ی بی فرهنگی، یعنی شیوه ی رانندگی در ایران شگفت زده می شود. هر ساله هم شمار چشمگیری از هم میهنان قربانی این پدیده ی بی فرهنگی می شوند. روزهای نوروزی هم روز مرگ بسیاری از گذشتگان و آیندگان است. ساعت ها در جاده و نشستن در ماشین در سال نو، نا خودآگاه ذهنم سرگرم این پدیده شده بود. جلوی چشم خود می دیدم که چگونه ۸۰ درصد راننده ها، پا روی حقوق هم میهنان و قانون می گذارند. حتا کار برخی از پلیس های راهنمایی هم همانند مسافران بود. جای شگفتی نیست زیرا بسیاری از پلیس های راهنمایی، جوانان نازنینی هستند که خدمت وظیفه انجام می دهند و آشنایی آنان با پیوند شهروندی و آیین راهنمایی و رانندگی، شاید تنها در دوره ی کوتاهی در هنگام آموزش بوده است (در کشورهای پیشرفته، پلیس های راهنمایی و رانندگی که از میان هزاران نفر داوطلب برگزیده می شوند، باید دانش آموخته ی دانشگاه باشند). در شهرهای میان راهی با بیلبوردهای تبلیغاتی که درست چسبیده به چراغ سبز راهنمایی ها است، روبرو شدیم که در هیچ جای جهان روا نیست، زیرا خود مایه ی تضاد می شود. یک آگهی بانکی نیز تابلوهای بزرگ تبریک سال ۱۳۹۷ (به جای ۱۳۹۶) در همه ی شهرها بر افراشته است. بانک که باید امانت دار مردم و از هر نظر باید دقیق باشد، تاریخ را به نادرست نوشته که جلب توجه کند. چرا این نادرست نویسی از سوی شهرداری ها نادیده گرفته می شود؟ تقویم یک کشور را برای تبلیغ، به سخره گرفتن آیا یک خلاف مشهود نیست؟ در کشور ما شبانه روزی در رسانه ها پند و اندرز و تعریف پخش می شود! چه اندازه پند و اندرز؟ هر ایرانی، شاید به اندازه ی نیمی از جهان نصیحت می شود.